



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

A Critical Examination of the Maktab-i Tafkīk's Opposition to the Translation Movement

Seyyed Reza Mahdinejad¹ 

1. Assistant professor, Department of History of Islamic civilization, Faculty of History, Tradition and Islamic civilization, Al-Mustafa international University, Qom, Iran (sr_mahdinejad@miu.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 23 June 2024
Received in revised form:
17 November 2024
Accepted: 8 March 2025
Published online: 18 May 2025

Keywords:
Maktab-i Tafkīk,
translation movement,
Islamic Civilization,
'Abbāsīd Caliphs,
Ahl al-Bayt

ABSTRACT

The translation movement, which emerged during the 'Abbāsīd Caliphate, is recognized as one of the most significant scientific developments in the history of Islamic civilization. Diverse perspectives exist regarding its objectives, outcomes, and implications. While many support this intellectual endeavor, others have voiced opposition. Among the latter is the Maktab-i Tafkīk (Separation School), a contemporary intellectual trend critical of the movement. Employing a descriptive-analytical approach, this article explores and critiques the reasons for this opposition. The study finds that the primary objections of the Maktab-i Tafkīk include the perceived self-sufficiency of religion and religious knowledge, the allegedly malevolent motives of the 'Abbāsīd caliphs and translators, and the purportedly harmful consequences of the movement for Islamic society. These objections are open to critique, particularly in relation to the school's approach to reason and science, its contradictions with religious teachings encouraging intellectual inquiry, its failure to provide adequate evidence for the claimed malevolent intentions of the 'Abbāsīd rulers, the absence of explicit rejections of the translation movement by the Imāms, and the neglect of the movement's positive contributions to the intellectual flourishing of Islamic civilization.

Cite this article: Mahdinejad, S.R. (2025). A Critical Examination of the Maktab-i Tafkīk's Opposition to the Translation Movement. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57(2), 259-280.
DOI: 10.22059/jhic.2025.378373.654492



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2025.378373.654492

Publisher: University of Tehran Press.

بررسی و نقد دلایل مخالفت مکتب تفکیک با نهضت ترجمه

سید رضا مهدی نژاد[✉]

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن اسلامی، دانشکده تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، رایانامه: sr_mahdinejad@miu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلید واژه‌ها: اهل بیت (ع)، خلفای عباسی، مکتب تفکیک، نهضت ترجمه.	نهضت ترجمه از مهم‌ترین رخدادهای علمی در تاریخ تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود که دوره خلافت عباسیان شکل گرفت. درباره این نهضت، اهداف، آثار و پیامدهای آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و بسیاری موافق و برخی نیز مخالف آن هستند. مکتب تفکیک از جریان‌های فکری، مخالف این نهضت به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با روش توصیفی، تحلیلی، درصدد بررسی و نقد دلایل مخالفت این جریان با نهضت ترجمه است. یافته‌های این پژوهش نشان داد، مهم‌ترین دلایل مخالفت مکتب تفکیک با نهضت ترجمه، به‌خودکفایی دین و معرفت دینی، انگیزه‌ها و اهداف سوء خلفای عباسی، مترجمان و آثار و پیامدهای سوء آن در جامعه اسلامی ناظر است. دلایل مذکور از جهاتی قابل نقد است که مهم‌ترین آن، نقد نوع نگرش این مکتب به عقل و علم، تعارض با برخی آموزه‌ها و دستورات دینی ناظر به اندیشه‌ورزی و کسب علم و دانش، ارائه نکردن شواهد و مستندات کافی در زمینه اهداف سوء خلفای عباسی، رد نکردن یا نقد صریح نهضت ترجمه از سوی ائمه (ع)، نقد برخی آثار سوء ترجمه و آثار مثبت آن در شکوفایی علمی تمدن اسلامی است.

استناد: مهدی نژاد، سید رضا (۱۴۰۳). بررسی و نقد دلایل مخالفت مکتب تفکیک با نهضت ترجمه. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۱۷ (۲)، ۲۵۹-۲۸۰.
DOI: 10.22059/jhic.2025.378373.654492



© نویسندگان.
DOI: 10.22059/jhic.2025.378373.654492

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

نهضت ترجمه از مهم‌ترین تحولات علمی و فرهنگی در تاریخ تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود که دوره نخست خلافت عباسی (از میانه سده دوم تا پایان سده چهارم هجری) رخ داد. به‌نظر برخی مورخان، نخستین ترجمه‌ها، دوره امویان صورت گرفت (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۳۰۰). اما برخی دیگر معتقدند آغاز ترجمه، عصر عباسیان بوده است (مسعودی، ۳۱۴/۴). صرف نظر از آغاز نخستین ترجمه‌ها، قدر متیقن آن است که دوران اوج نهضت ترجمه، عصر عباسیان رقم خورد. در جریان این نهضت، آثار بسیاری از تمدن‌های دیگر، به‌ویژه یونان، ایران، هند و مصر در زمینه علمی، مانند فلسفه، منطق، عرفان، طب، ریاضیات، نجوم و ادبیات، به‌زبان عربی ترجمه شد. صرف نظر از سیر تاریخی و تطورات این نهضت و عوامل پیدایش و گسترش آن، بررسی دیدگاه‌های گوناگون درباره اصل نهضت ترجمه و ماهیت و اهداف آن، به‌ویژه دیدگاه مخالفان نهضت ترجمه، موضوعی است که به‌بررسی و پژوهش بیشتری نیازمند است. از این‌رو، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر این است که آیا انتقال علوم سایر تمدن‌ها، به‌ویژه آثار تمدن یونانی به‌جهان اسلام، فرایند طبیعی داشته یا اقدامی برنامه‌ریزی شده بوده و با اهداف خاص سیاسی و فرهنگی صورت گرفته است؟ دیگر آنکه، ترجمه این علوم و آثار، چه نتایج و پیامدهایی در پی داشته است؟

بیشتر مستشرقان، نهضت ترجمه را گامی مهم و اثرگذار در شکوفایی تمدن اسلامی دانسته و در این میان، اثرگذاری میراث یونانی را نیز بسیار برجسته نموده‌اند. اما در میان مسلمانان، دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد؛ گروهی کاملاً موافق، برخی دیگر به‌شدت مخالف و گروهی نیز دیدگاهی میانه دارند. «مکتب تفکیک»، یکی از جریان‌های فکری شیعه دوره معاصر به‌شمار می‌رود که به‌شدت منتقد و مخالف نهضت ترجمه است. این گروه، نهضت ترجمه را اقدامی جهت‌دار و برنامه‌ریزی شده برای مقابله با اهل بیت (ع) و معارف آنان دانسته و آثار و پیامدهای زیانباری برای آن برمی‌شمارند. تکیه اصلی این گروه، بر مخالفت با علمی مانند فلسفه، منطق و عرفان است. در این پژوهش تلاش می‌کنیم، ضمن بررسی دلایل مخالفت این جریان با نهضت ترجمه، به نقد آن نیز بپردازیم.

پیشینه پژوهش

به‌طور کلی آثاری که در زمینه این موضوع به‌نگارش درآمده است، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته نخست، آثار مربوط به نهضت ترجمه، که بیشتر به‌معرفی، عوامل شکل‌گیری و شکوفایی آن، مترجمان و

آثار ترجمه شده و مباحثی از این دست پرداخته و کمتر به دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه، به ویژه دیدگاه مخالفان نهضت ترجمه پرداخته‌اند.

دسته دوم، آثاری که به معرفی مکتب تفکیک و دیدگاه‌های اصحاب این مکتب و نقد آن پرداخته‌اند. در این آثار، کمابیش به دیدگاه‌های این جریان درباره نهضت ترجمه و علوم وارداتی نیز پرداخته شده است؛ از جمله آثار مذکور می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

کتاب *سودای تفکیک: جستارهایی در سنت فکری، روش‌شناسی و شخصیت‌های مکتب تفکیک*، اثر سیدحسن اسلامی اردکانی. نویسنده در این اثر، پس از مروری بر سنت فلسفه‌ستیزی در جهان مسیحیت و اسلام، مهم‌ترین آموزه‌های مکتب تفکیک، روش‌شناسی و آرای شخصیت‌های برجسته این جریان فکری را مطرح و نقد می‌کند. در بخشی از این کتاب، ضمن تبیین دلایل مخالفت این جریان با فلسفه، به دیدگاه این مکتب درباره نهضت ترجمه اشاراتی کوتاه شده است (اسلامی اردکانی، ۱۳۹۷: ۷۱-۱۰۷).

محمد حسن وکیلی در کتاب *تاریخ و نقد مکتب تفکیک*، ضمن بیان اجمالی تاریخچه مکتب تفکیک، به روش‌شناسی این مکتب پرداخته و آرای تفکیکیان را نقد کرده است. در ادامه، نقدهای تفکیکیان بر فلسفه و عرفان را بررسی و در پایان، نتایج و آثار مکتب تفکیک را بیان نموده است. در این کتاب به دلایل مخالفت این جریان با علوم وارداتی، به ویژه فلسفه اشاراتی گردیده است (وکیلی، ۱۴۰۲).

سید محمد موسوی نیز در کتاب *آئین و اندیشه*، ضمن معرفی مکتب تفکیک و چهره‌های شاخص آن، به تبیین و نقد دیدگاه‌های این جریان درباره فلسفه و عرفان پرداخته، اما به دلایل مخالفت این مکتب با نهضت ترجمه، اشاره چندانی ننموده است (موسوی، ۱۳۸۲).

از جمله آثاری که نزدیک به مقاله حاضر است، مقاله «معرفی مکتب تفکیک و نقد نگاه این مکتب به ترجمه فلسفه از یونانی به عربی» نوشته حسین مظفری است. تمرکز این مقاله نیز بر فلسفه و ترجمه آن و نقد دیدگاه‌های مکتب تفکیک در این زمینه است (مظفری، ۱۳۸۴).

آثار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که بیشتر به بررسی و نقد دیدگاه مکتب تفکیک درباره فلسفه پرداخته‌اند، اما تاکنون اثر مستقلی درباره دیدگاه مکتب تفکیک در مورد نهضت ترجمه و دلایل مخالفت با این نهضت نگاشته نشده است.

مکتب تفکیک

مکتب تفکیک یا مکتب معارفی خراسان، عنوان جریان فکری است که در صدد تفکیک میان حقایق دینی و معارف وحیانی و خالص‌سازی آن از اندیشه‌های بشری به‌طور عام و اندیشه‌های فلسفی و عرفانی به‌صورت خاص است. نخستین بار، محمدرضا حکیمی از شارحان جدید این مکتب، عنوان مکتب تفکیک،

را به کار برده است. وی، سید موسی زرآبادی، میرزا مهدی غروی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی را سه رکن اصلی مکتب تفکیک می‌داند. شیخ محمود حلبی، علی‌اکبر الهیانی، سید ابوالحسن حافظیان، شیخ‌هاشم قزوینی، میرزا علی‌اکبر نوقانی، شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای، میرزا جواد آقا تهرانی، محمدباقر ملکی میانجی، از دیگر افراد شاخص این مکتب به‌شمار می‌روند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۵). از پیروان متأخر این مکتب نیز می‌توان به حکیمی و سیدجعفر سیدان اشاره نمود.

حکیمی، مکتب تفکیک را مکتب جداسازی سه جریان شناختی وحی، عقل و کشف و سه راه و روش معرفت؛ یعنی روش قرآن، فلاسفه و عرفان از یکدیگر می‌داند که هدف آن، ناب‌سازی و خالص‌ماندن معارف قرآنی از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و تفسیر به‌رأی و تطبیق است، تا حقایق وحی مصون ماند و با داده‌های فکر و ذوق بشری در نیامیزد و مشوب نگردد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۴۷). به اعتقاد وی، واقعیت تفکیک، یعنی این اعتقاد که حقایق دین راستین و معرفت صحیح همان است که در قرآن کریم آمده و از طریق پیامبر اکرم (ص) و اوصیای او بیان شده، بسیار کهن است و در صدر اسلام ریشه دارد. (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۶). از نظر او، تفکیک، تکلیفی بس سنگین و گران برای عالمان دین است و باید همواره عالمانی دانا و توانا در برابر سیل امتزاج‌ها و التقاط‌ها و تأویل‌ها بایستند و به‌سره‌سازی معارف قرآنی، حقایق آسمانی و علوم وحیانی اهتمام ورزند و به‌عنوان یک «دقت ضروری علمی»، یک «تکلیف عقلانی شرعی»، یک «خدمت شناختی به تاریخ انسان»، و یک «ادای حق در برابر آستان شکوهمند قرآن» مرزها را پاس دارند و «حکمت قرآنی» را با فلسفه یونانی و عرفان گره‌یافته از مکاتب اسکندرانی و هندی و امثال آن در نیامیزند، تا موجودیت علم قرآنی و جوهر معارفی قرآن کریم مصون ماند و استقلال مکتب شناختی قرآن پاس داشته شود (حکیمی، ۱۳۸۳: ۷۴).

سیدجعفر سیدان نیز، بر این باور است که روش مکتب تفکیک همان روش اصحاب ائمه (ع) و فقه‌های امامیه در فهم معارف حق است و از این جهت، دیدگاه جدیدی نیست. اما از نگاه دیگر، استفاده از وحی از نظر کمی و کیفی در حوزه معارفی خراسان خیلی بیشتر و دقیق‌تر شده و به‌همین دلیل است که مکتب تفکیک در خراسان، از زمان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی به‌بعد امتیاز خاصی پیدا کرده است (سیدان، ۱۳۸۹: ۲).

بنابر آنچه گفته شد، اساس مکتب تفکیک بر دو اصل اساسی استوار شده است: نخست، تفکیک و جداسازی معارف مبتنی بر وحی از علوم و معارف بشری و خلوص و ناب‌سازی آن؛ دوم، اصالت و برتری مطلق این معارف بر معارف بشری. البته، ذکر این نکته ضروری است که مکتب تفکیک از ابتدای شکل‌گیری خود تاکنون، ادواری را پشت سر نهاده و تغییر و تحولاتی در اندیشه معتقدان آن صورت گرفته و به‌نوعی نگرش‌های ضد عقل‌گرایی و فلسفه و علوم بشری در دیدگاه متقدمان این مکتب، مانند میرزا

مهدی اصفهانی و شاگردش، شیخ مجتبی قزوینی شدیدتر بود و در دیدگاه متأخران این مکتب، مانند محمدرضا حکیمی و سیدجعفر سیدان، تعدیل شده است. بر این اساس شاید بتوان گفت، عنوان تفکیک نیز، بیشتر بر دیدگاه این گروه اخیر صادق است تا گروه نخست؛ زیرا گروه نخست بیشتر در صدد نفی فلسفه و عرفان هستند تا تفکیک آن از معارف وحیانی. اگرچه هدف غایی هر دو تأکید بر اصالت معارف وحیانی و حفظ خلوص و عدم التقاط آن با سایر علوم و دانش هاست.

دلایل مخالفت مکتب تفکیک با نهضت ترجمه

با توجه به آنچه اشاره شد و بر مبنای باور فوق، مکتب تفکیک به شدت با نهضت ترجمه علوم اوائل و وارداتی دوره خلافت اموی، به ویژه عباسی مخالف است. این مخالفت دلایلی دارد که در ادامه به اختصار، به بررسی و نقد آن می پردازیم.

۱. خودکفایی معرفتی دین و بی نیازی به علوم بشری

مهم ترین دلیل مخالفت اصحاب تفکیک با نهضت ترجمه، استغنائی ذاتی و خودکفایی معرفتی دین اسلام و منابع اصیل آن، یعنی قرآن و معارف اهل بیت (ع)، و بی نیازی به وام گیری و اقتباس از منابع دیگر است. حکیمی، این را از افتخارات مکتب تفکیک می داند که معرفت دینی و دین معرفتی را به هیچ وجه نیازمند استقراض نمی بیند (حکیمی، ۱۳۷۱: ۱۲). باور به خودبسندگی معارف دینی و پرهیز اکید از امتزاج و اختلاط آن با معارف بشری، به نفی یا دست کم محدودسازی شدید علوم بشری می انجامد، تا جایی که میرزا مهدی اصفهانی علوم بشری را عین جهالت و تاریک ترین نوع تاریکی دانسته و بر این باور است که قرآن برای ویران ساختن اساس علوم بشری و برکندن بنیاد آن آمده است (جمشیدی و مشهدی، ۱۳۹۳: ۳۴). حقایق و تعالیم قرآن و اهل بیت (ع)، عین واقع و برتر و بالاتر از هر چیز دیگر بوده و به اندیشه و تفکر نیازی ندارد و خودبسند، غنی و پاسخ گوی همه نیازهای معرفتی انسان است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۷). به اعتقاد این گروه، شناخت وحیانی، تنها شناخت حقیقی است و این شناخت را باید از منبع اصلی آن، یعنی قرآن و مفسران حقیقی آن، یعنی اهل بیت (ع) برگرفت. هنگامی که علم و شناخت از نزد غیر خدا و از منبعی غیر از وحی آمده باشد و راه تعقل نیز به تعلیم انبیا و اوصیا نباشد، حق و باطل تمیز نیافته و اختلاف کثیر از افکار کثیر پدید خواهد آمد. حقایق علمی و شناخت های معارفی در صورتی صحیح است که از راه وحی و علم ربانی به دست بیاید و با هیچ اندیشه دیگری امتزاج نیابد و مقهور التقاط نشود و دست تحریف یا تأویل به سوی آن دراز نگردد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۵).

تفکیکیان برای اثبات نظر خویش، به برخی روایات نیز استناد می کنند؛ از جمله روایتی از پیامبر اکرم (ص) که می فرمایند: کسانی که خداوند قرآن به آنان اعطا فرموده، اگر تصور کنند دانشمندی در

جهان دارای چیزی برتر از قرآن بوده است؛ همانا امری سترگ را کوچک شمرده و چیزهای بی‌ارج را مهم پنداشته‌اند؛ یا این روایت که هرکس از غیر قرآن طلب هدایت کند، خداوند او را گمراه خواهد ساخت؛ و روایتی از امام رضا(ع) که فرمودند: از غیر قرآن، طلب هدایت نکنید که گمراه خواهید شد(حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۶). درباره این روایات ملاحظات و وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

اصحاب تفکیک معتقدند، معارف اهل بیت(ع) نیز به دلیل اتصال به منبع وحی و قرآن، چیزی جدای از آن نیست. میان اهل بیت و سایر افراد بشر، فاصله بسیاری وجود دارد و در نتیجه، علوم و معارف آنان نیز با علوم بشر مقایسه‌شدنی نیست. اگر گنجایش وجودی و روحانیت باطنی امام صادق(ع) با گنجایش و روحانیت امثال افلاطون، ارسطو و فلوپین در یک سطح است، معارفشان هم می‌تواند در یک سطح باشد؛ اما تفاوت از بشر تا خداست(حکیمی، ۱۳۸۰: ۸).

این نوع نگرش، موجب اعتقاد به بی‌نیازی از علوم بشری و مخالفت با ترجمه علوم و آثار دخیله در این مکتب شده است.

تحلیل و نقد

در تحلیل و نقد مدعای فوق چند نکته باید گفت:

۱. مبنای اصلی اصحاب تفکیک در این زمینه، نوع نگرش آنان به عقل و علم است. در مکتب تفکیک با نفی عقل فلسفی، مفهوم متفاوتی برای عقل و علم ارائه می‌شود تا در سایه آن بتوان، منبع اصیل معرفت را جست‌وجو کرد. حقیقت عقل و علم که معقولات و معلومات با آن درک می‌شود، همان نور متعالی است. عقل، حجت الهی است و ذاتا عصمت دارد و خطا نسبت به آن ممتنع است(ملکی میانجی، ۱۳۷۳: ۲۸). بنابراین، عقل از نظر معرفت‌شناسی، عین نور و مصون از خطا و از نظر هستی‌شناسی هم مغایر با ذات و نفس انسان است. همین تصویر از عقل است که به تفکیک دو نوع از معرفت در دیدگاه اهل تفکیک می‌انجامد و دو جرگه جدا از هم و به کلی بی‌ارتباط پدید می‌آورد: نخست، معارف الهی و دیگری معارف بشری. اما این تفسیر از عقل با واقع، ناسازگار است و عقل، اگرچه موهبتی الهی است، اما جزء ذات انسان و فعل انسانی است. پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که خطاب‌هایی چون «افلاتعلولون» چه خطابی است؟ آیا تعقل را فعل انسان بماهو انسان می‌داند یا چون عقل از خارج ضمیمه می‌شود، فعل ماورایی است و این خطاب‌ها تهی است؟ اگر همه انسان‌ها از عقل ماورایی برخوردارند، چه نیازی به پیام‌های وحیانی پیامبران دارند؛ زیرا هرانسان با آن عقل قدسی می‌تواند افق‌های نامحدودی را در ساحت علم و معرفت در نوردد(جمشیدی و مشهدی، ۱۳۹۳: ۳۵).

روی دیگر سکه اعتقاد به عقل نوری و قدسی و حجیت ذاتی آن، اعتقادداشتن به عقل فلسفی و حجیت آن است. نسل نخست اصحاب مکتب تفکیک، بر این باور بودند که عقل برهانی ناتوان از شناخت

حقایق است و آنچه از این عقل حاصل می‌شود، چیزی جز ظن و گمان نیست (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۲۷). طرفداران متأخر این مکتب نیز با وجود پذیرش اصل روش عقلانی، اما همچنان در اعتبار و قطعیت آن تردید دارند (سیدان، ۱۳۸۸: ۳۲). بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است که در اصول دین از کدام عقل باید بهره گرفت؟ عقل قدسی یا عقل فلسفی؟ اگر پاسخ عقل قدسی است که به‌اذعان خود اصحاب تفکیک، این عقل در افراد خاصی منحصر است و همگان از آن بهره‌مند نیستند؛ بنابراین باید پذیرفت فقط آن گروه خاص می‌توانند در این وادی وارد شوند و اکثریت مردم امکان درک این اصول را ندارند! اگر مراد عقل برهانی است نیز به تعبیر علامه طباطبایی «تمسک به برهان‌های عقلی در اصول دینی و معزول دانستن آن در حوزه معارفی مستلزم تناقض آشکار است» (خادمی و عربی، ۱۳۹۱: ۸۴).

۲. اینکه، دین (کتاب و سنت)، یکی از منابع اصیل معرفت است، تردیدی نیست، اما اینکه با وجود آن، به علوم بشری نیازی نیست، تأمل برانگیز است. علاوه بر آیات و روایات فراوانی که در زمینه کسب علم و دانش از هر کجا و هر کس، بدون قید خاص وجود دارد^۱ که خود بزرگترین دلیل بر ممنوع نبودن اخذ و اقتباس علم از منابع دیگر است؛ روایاتی که این گروه بدان استناد نموده‌اند، بیشتر به علوم و معارف دینی ناظر است. روشن است که از این گونه روایات نمی‌توان مخالفت مطلق با هر گونه اقتباس علمی را استنباط نمود.

اگر با وجود قرآن و معارف اهل بیت (ع) به علوم دیگر نیازی نیست، دلیل مؤسس مکتب تفکیک، بر نگارش کتاب *ابواب الیهدی و تفسیر قرآن* و تألیفات دیگر و آثار دیگر اصحاب تفکیک چیست؟ آیا این آثار گواه این نیست که قرآن و روایات از نظر خود این گروه کافی نیست؟ و آیا در تفسیر آیات و روایات، خواسته یا ناخواسته از علوم و معارف بشری بهره گرفته نشده است؟ مگر آنکه بپذیریم فهم ما در این زمینه، مؤثر است که این به معنای پذیرش بایستگی تفسیر، تحلیل و تأویل آیات و روایات است (جمشیدی و مشهدی، ۱۳۹۳: ۳۴).

۳. این گزاره که علوم بشری عین جهالت است، حتی بر مبنای خود اصحاب تفکیک با هیچ آیه یا روایتی قابل اثبات نیست. ممکن است برخی علوم بشری، گمراه‌کننده یا بی‌فایده باشد، اما نمی‌توان حکم کلی به جهالت و بطلان همه علوم بشر نمود! همچنین این گزاره که قرآن آمده است تا علوم بشری را از ریشه برکند، از طریق خود قرآن اثبات‌شدنی نیست، بلکه در تعارض با آن به نظر می‌رسد؛ زیرا دعوت قرآن به تعقل و تفکر به تولید دانش منتهی شده و می‌شود؛ بنابراین قرآن نه تنها در صدد برکندن بنیان علوم

۱. برای نمونه، می‌توان به روایات ذیل اشاره نمود: رسول خدا (ص): حکمت را بگیر؛ از هر کجا که آمده باشد زبانی به تو نمی‌رساند. امام علی (ع): حکمت را بیاموز از هر کس که برایت آورد و به آنچه می‌گوید بنگر، نه به آنکه می‌گوید. آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرمایند: حکمت را بگیر، هر چند از مشرکان. حکمت گمشده مومن است، پس آن را هر چند نزد مشرک باشد، بطلبید.

بشری نیست، بلکه مشوق و جهت‌دهنده آن است.

۴. درباره عدم اختلاط معارف دینی و بشری نیز با توجه به تأکیدی که اصحاب تفکیک بر لزوم جداسازی روش وحی از سایر روش‌های معرفتی برای وصول به معارف خالص دارند، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که آیا اساساً در فضای اندیشه و فکر می‌توان بین اندیشه‌ها، مرز و دیوار کشید و مانع از اختلاط آن شد؟ و آیا خود این گروه با کار بست این روش به معارف ناب و خالص دست یافته‌اند؟ این سخن که اگر علم و شناخت از منبعی غیر از دین و وحی باشد، موجب اختلاف کثیر خواهد شد، اگر چه فی‌الجمله درست است، اما این پرسش مطرح می‌شود که چرا خود اصحاب تفکیک که از علوم بشری اجتناب می‌ورزند، در برخی از موضوعات با یکدیگر اختلاف نظر دارند؟ برای نمونه در موضوع وجود، میرزای اصفهانی معتقد است خداوند برتر از وجود و عدم است، در حالی که میرزا جواد تهرانی، وجود حق را سنجی از تحقق می‌شمارد (ارشادی نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۲). وجود این نوع اختلافات که نظیر آن کم نیست، نشان از آن است که کاربرد روش تفکیک، لزوماً به معارف ناب و خالص نمی‌انجامد. با توجه به آنچه گفته شد، مدعای نخست اصحاب تفکیک مبنی بر بی‌نیازی به علوم بشری با وجود معارف دینی، از جهات مختلف قابل تأمل و نقد است و وجود متون و معارف دینی، دلیلی بر بی‌نیازی از معارف بشری و نفی آن نمی‌تواند باشد.

۲. انگیزه‌ها و اهداف خلفای اموی و عباسی

دلیل دیگر مخالفت تفکیکیان با نهضت ترجمه، به سیاست دولت‌های اموی و عباسی بازمی‌گردد. از دیدگاه این گروه، نهضت ترجمه، اقدامی برنامه‌ریزی شده و هدفمند بوده و از مهم‌ترین اهداف آن، مشغول نمودن مردم به علوم وارداتی و دور نمودن آنان از ائمه به عنوان مفسران واقعی قرآن و مسکوت گذاشتن علوم اهل بیت (ع) و منزوی ساختن آنان بوده است.

از دیدگاه اصحاب تفکیک، تمدن اسلامی، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) از مسیر اصلی که آن حضرت بنیان‌گذارده بود، منحرف شد و به‌طور عمده در روند سیاست‌های دستگاه خلافت اموی و عباسی شکل گرفت، نه در پرتو تعالیم «امامت». از اینجا بود که شالوده آن بر «تربیت (فردسازی) قرآنی» و «سیاست (جامعه‌پردازی) قرآنی» مبتنی نگشت و افکار و اندیشه‌های گوناگون، از خودی و بیگانه در حوزه اسلام وارد گشت؛ در نتیجه، خط یگانه حرکت قرآنی برای هدایت انسان و صیوررت متعالی بشریت به‌رهبری «انسان‌هادی»، در قلمرو حیات اهل قبله، ترسیم نیافت و آن همه درگیری و فساد، انحطاط و عقب افتادگی، اختلاف و خونریزی، نفوذپذیری و بیگانه‌سروری در طول تاریخ اسلام، دلیل روشن واقعیت مورد اشاره است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۸). در نتیجه، آنچه پدید آمد، با تمدن اسلامی حقیقی مبتنی بر قرآن و

معارف اهل بیت(ع) فاصله بسیار داشت. آن انسان و جامعه قرآنی و مدینه متعالی که قرآن می‌خواست با اشراف معصوم بسازد، با آنچه در دامن خلافت‌های اسلامی تحقق یافت، فرسنگ‌ها فاصله دارد(حکیمی، ۱۳۸۳: ۵۸).

نهضت ترجمه، از جمله برنامه‌هایی بود که در راستای سیاست‌های خلفا و خارج از مسیر امامت صورت گرفت و آسیب‌های بسیاری را به علوم و معارف دینی، در نتیجه به تمدن اسلامی وارد نمود. میرزای اصفهانی معتقد است: کسی که به سیاست خلفا آگاه باشد، برای او مانند خورشید آشکار می‌گردد که دلیل ترجمه فلسفه و ترجمه مذهب تصوف یونانی، چیزی جز سیاست غلبه بر علوم اهل بیت(ع) و بی‌نیازسازی مردم از آنان نبود(اصفهانی، ۱۳۸۷: ۹۸).

حکیمی، نهضت ترجمه را یکی از حرکت‌های پیچیده و بسیار اثرگذار در تاریخ اسلام می‌داند که بُعد سیاسی و فرهنگی آن درهم تنیده است. هیچ قدرت سیاسی نمی‌تواند بدون نفوذ فرهنگی حکومت کند و اگر جریان فرهنگی جامعه دست مخالفان حکومت باشد، نمی‌تواند دوام داشته باشد. این موضوعی روشن است که حاکمان اموی و عباسی به خوبی می‌فهمیدند و می‌دانستند که اگر مردم برای نیازهای فکری و علمی خود به اهل بیت(ع) مراجعه نمایند و شناخت درستی از قرآن برای امت اسلامی فراهم گردد، یک لحظه فرصت برای ادامه حکومت آنان باقی نمی‌ماند(حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، امام علی(ع) از مرجعیت سیاسی کنار گذاشته شد، اما دستگاه خلافت با مشکل بزرگتری مواجه گردید که همانا رجوع علمی مردم به آن حضرت و قرار گرفتن ایشان در جایگاه مرجعیت علمی بود و اگر این امر مهار نمی‌شد، چیزی نمی‌گذشت که مرجعیت سیاسی نیز دوباره به خاندان علی(ع) بازمی‌گشت؛ از این رو برای حذف مرجعیت فکری اهل بیت(ع)، اقدامات گوناگونی انجام دادند که از مهم‌ترین آنها، وارد نمودن علوم بیگانه به جهان اسلام بود. این گروه معتقدند، ورود فلسفه یونانی و عرفان هندی و گنوسی به محیط اسلام، نوعی تهاجم فرهنگی سیاسی از سوی خلفا و گروهی غیرمعتقد به اسلام، در برابر علوم عالیه و معارف راقیه قرآن و اهل بیت(ع) بود. نخستین جریان گسترده، فعال و آشکار برای حذف علمی ائمه(ع) از سوی سلطنت اموی دمشق آغاز گردید و معاویه در اجرای سیاست فرهنگی حذف علمی حضرت علی(ع)، لاهوت مسیحی و دانایان آن را وارد جامعه اسلامی کرد و دمشق را در برابر مدینه، مرکز فرهنگی قرار داد تا مردم گرد خاندان علی(ع) در مدینه برای تحصیل علم قرآن و حدیث جمع نشوند، یا در کوفه دور اصحاب و راویان علی(ع) گرد نیایند و دست کم دمشق در برابر مدینه و کوفه متاع دانش در اختیار داشته باشد(حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۳۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۵۸). در این دوره، در راستای سیاست حذف ائمه، اقداماتی دیگری همچون، حمایت معاویه از علمای کلام یهودی و مسیحی، توجه به علوم اوائل به منظور تأمین نیاز علمی و فکری امت و بی‌نیازسازی جامعه اسلامی از رجوع به «قیم قرآن» و

ایجاد مسائل داغ فکری و عقیدتی در میان امت، به‌منظور انصراف اذهان از توجه به حقایق و مسائل اساسی صورت گرفت (حکیمی، ۱۳۸۳: ۹۰). در نقد سخنان بالا باید گفت، اگرچه تقابل سیاسی و فرهنگی امویان با ائمه آشکار بود، اما دربارهٔ اینکه نهضت ترجمه، عصر اموی آغاز شده باشد، تردید وجود دارد. بیشتر مورخان و منابع مشهور، آغاز نهضت ترجمه را عصر عباسیان دانسته‌اند و کسانی که ریشه‌های نهضت ترجمه را به‌اواخر عصر اموی مرتبط می‌کنند، سند و مدرک متقنی در این رابطه ارائه نداده‌اند. حتی با فرض پذیرش دیدگاه‌های مذکور نیز باید گفت، تعداد آثار ترجمه‌شدهٔ دورهٔ اموی، بنا به نقل منابع تاریخی، انگشت‌شمار بوده و نمی‌توانست تأثیر چندانی در تحقق هدف مذکور، یعنی تأمین نیازهای علمی مسلمانان و بی‌نیازسازی جامعه از رجوع به اهل بیت (ع) داشته باشد.

حکیمی معتقد است، سیاست حذف فرهنگی ائمه (ع) دورهٔ خلافت عباسی با قدرت بیشتری ادامه یافت و با تأسیس دارالترجمه‌ها و با کمک نفوذیان فرهنگی، کوشش وسیعی در ترجمه کتب بیگانه و پراکندن آن در میان امت قرآن صورت گرفت. عباسیان، با ایجاد مجالس بحث و مناظره میان ائمه (ع) و دارندگان علوم دخیله و مقابله با فرهنگ قرآنی اهل بیت (ع) با فرهنگ‌های وارداتی، سیاست تهاجم فرهنگی خود علیه قرآن و اهل بیت (ع) را توسعه دادند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۹۶). وی برای تأیید دیدگاه خود، به‌سخنی از علامه طباطبایی (ره) استناد می‌کند که «با توجه به‌دور بودن حکومت‌های وقت از ائمه (ع) و تلاش آنان برای تضعیف آن حضرات از هر طریق ممکن و بازداشتن مردم از مراجعه به‌ایشان و بهره‌مندی از علوم ائمه (ع)، می‌توان گفت که ترجمهٔ الهیات به‌منظور بستن در خانه اهل بیت (ع) بوده است» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۰).

حکیمی با طرح چند پرسش تلاش می‌کند، مخالفت اهل بیت (ع) را با نهضت ترجمه نشان دهد: اگر علمی مانند فلسفه مفید بود؛ چرا پیامبر اکرم (ص) به ترجمهٔ فلسفه دستور ندادند تا مسلمانان به‌روشنایی عقلی دین را بفهمند؟ چرا ائمه (ع) در جریان ترجمهٔ فلسفه، هیچ کمکی به آن نکردند، بلکه مخالفت خود را نیز ابراز داشته و همواره تأکید نموده‌اند که معارف دینی را از غیر قرآن نیاموزید تا گمراه می‌شوید؛ آیا پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نمی‌دانستند که چنین فلسفه و عرفانی وجود دارد؟ آیا ایشان در حق دین و فهم دین کوتاهی کردند؟ در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که خلفای عباسی برای بستن «بیت‌القرآن»، بیت‌الحکمه را گشودند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۱).

سید محمد باقر نجفی یزدی یکی دیگر از طرفداران این مکتب، در مقدمهٔ کتاب *ابواب‌الهدی* می‌نویسد: «گرفتاری‌های شیعه از جهت دسیسه‌های بنی‌عباس بوده که چون دیدند بنی‌امیه برای نابود کردن اهل بیت (ع) دست به‌شمشیر زدند و با کشتن و اسیر کردن ایشان، رسوای جهان شده و مورد تنفر خاص و عام گردیدند، بنا گذاردند به‌صورت دیگری اهل بیت پیغمبر (ص) را از بین ببرند، لذا علوم

پیچ در پیچ فلسفه یونان را در بین مسلمین رواج دادند تا با سرگرم کردن مسلمین به آن علوم غلط، وجهه علمی اهل بیت(ع) را از بین ببرند» (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲). البته، این سخن به نوعی ناقض سخن حکیمی است که معتقد بود، سیاست تقابل فرهنگی با ائمه(ع) از طریق ترجمه علوم وارداتی دوره امویان آغاز شد. سیدجعفر سیدان نیز، تأسیس بیت‌الحکمه و ترجمه کتب فلسفی یونانی دوران خلافت مأمون را خیانتی بزرگ به دین و اقدامی برای ایجاد مکتبی در مقابل مکتب اهل بیت(ع) و تخریب شخصیت امام رضا(ع) می‌داند (سیدان و نورزوی، ۱۳۹۲: ۱۷).

از جمله دلایل تفکیکیان بر مدعای فوق این است که اگر هدف خلفای عباسی از ترجمه کتب، افزودن بر دانش امت اسلامی و تقویت مبانی فرهنگی آنان و کمک به تحقق اهداف قرآنی بود، می‌بایست اهل بیت(ع) را در ارائه معارف قرآنی و علوم وحیانی آزاد می‌گذاشتند؛ زیرا آنان مصادیق آشکار «اهل الذکر» بوده و بیشتر و بهتر از هر کس می‌توانستند به این مهم بپردازند؛ در حالی که خلفای جور از هیچ ظلم و ستمی در حق آنان دریغ نورزیدند و تا آنجا که توانستند از رواج افکار و عقاید اهل بیت(ع) در میان امت اسلامی جلوگیری کردند. دیگر آنکه، خلفا نه در اصل ترجمه کتاب‌ها و نه در انتخاب آنها، با اهل بیت(ع) هیچ مشورتی نکردند. اگر آنها نیت خیری داشتند، قطعاً در این زمینه از دانش این معادن علم و حکمت بهره می‌گرفتند (حکیمی، ۱۳۷۸: ۲۱۵ - ۲۱۶).

تحلیل و نقد

درباره اهداف و انگیزه‌های خلفای اموی و عباسی از برپایی نهضت ترجمه، اگرچه با توجه به دشمنی‌های آشکار و پنهان آنان با امامان معصوم(ع)، نمی‌توان این احتمال را به کلی رد و نفی نمود و و هدف خلفا را تنها ترویج علم و دانش در راستای شکوفایی تمدن اسلامی دانست؛ اما چند ملاحظه در این زمینه گفتنی است:

۱. اثبات انگیزه‌های مذکور نیز به شواهد و مستندات کافی و متقن نیازمند است؛ در حالی که چنین شواهدی وجود ندارد. با وجود همه اقداماتی که خلفا علیه ائمه انجام دادند و محدودیت‌های فراوانی که در زمینه‌های سیاسی، علمی و فرهنگی برای آنان ایجاد نمودند، نمی‌توان هدف خلفا از ترجمه علوم وارداتی را در اهداف و انگیزه‌های سوء منحصر دانست و علاقه برخی از آنان، مانند مأمون به علم و دانش را نادیده گرفت. افزون بر این، با توجه به گسترده‌گی قلمرو خلافت و روند روبه‌رشد جامعه و تمدن اسلامی، ترجمه و استفاده از علوم سایر جوامع آن روز، امری طبیعی بود. از این رو، نه تنها کتب فلسفه و الهیات، بلکه کتاب‌های پرشمار دیگری از علوم طبیعی نیز ترجمه شد. این اقدام نه الزاماً با هدف مشخص از پیش تعیین شده، بلکه تا حدود زیادی در ادامه روندی صورت گرفت که از مدت‌ها پیش و متأثر از آموزه‌های اسلامی مبنی بر کسب علم و دانش

آغاز شده بود. نمی‌توان به‌سادگی، تأثیر آموزه‌ها و دستورات دین اسلام و آیات و روایات فراوان ناظر به فراگیری علم و دانش را در این حرکت علمی نادیده انگاشت و حکم به توطئه بودن آن نمود؛ آموزه‌هایی که از مدت‌ها پیش، مسلمانان را در مسیر کسب دانش و پیشرفت علمی قرار داده و موجب شده بود آنان در هر کجا و از هر کس در پی کسب علم و دانش باشند. این آیات و روایات که مسلمانان را به تلاش علمی گسترده تشویق می‌کند، موجب شد آنان از این حرکت علمی استقبال نموده، علوم و دانش‌های گوناگون را از نقاط گوناگون دنیا ترجمه نموده و به جهان اسلام آوردند و از نتایج آن برای غنای هرچه بیشتر فرهنگ و تمدن اسلامی بهره‌گیرند (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۸ — ۱۲۹). شهید مطهری معتقد است؛ ترجمه علوم خارجی از ایرانی، رومی، هندی، یونانی و غیره، در قرن دوم در اثر تعلیمات اسلامی مبنی بر فراگیری علوم از سایر بلاد و شور و نشاط علمی فراهم شده در اثر این آموزه‌ها صورت گرفت (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۸۸). بنابراین، نمی‌توان نهضت ترجمه را یکسره ناشی از اهداف و انگیزه‌های خلفا در تقابل با اهل بیت (ع) و معارف آنان دانست.

۲. اگر خلفای عباسی اهداف خاصی را در ورای نهضت دنبال می‌کردند و ائمه (ع) نیز با این حرکت مخالف بودند، قاعدتا باید واکنش منفی از سوی ائمه (ع) به این اقدام صورت می‌گرفت و به‌گونه‌ای مخالفت خود را با آن بیان می‌نمودند، در حالی که هیچ موردی از مخالفت آنان در این زمینه گزارش نشده است. به گفته شهید مطهری، با توجه به اینکه ائمه از انتقاد و خرده‌گیری به اقدامات خلفا دریغ نداشتند و موارد فراوانی از این انتقادات نیز در کتب ما موجود است، اگر نظر اسلام درباره علم منفی بود و آن را برای دین زیان‌بار می‌دانست، ائمه اطهار (ع) حتماً به این اقدام خلفا، که دستگاه وسیعی از مترجمان را ایجاد و انواع مختلفی از کتاب‌ها را ترجمه کردند، انتقاد می‌نمودند، چنانکه برخی اقدامات دیگر خلفا را به شدت انتقاد کردند. اگر بنا به انتقاد بود، این عمل بیش از هر عمل دیگری در میان عوام تحت عنوان «حسبنا کتاب الله» زمینه انتقاد داشت، در حالی که هیچ اثری از انتقاد ائمه (ع) طول ۱۶۰ سالی که بر این موضوع گذشت، دیده نمی‌شود (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۱۹-۲۲۰). در میان اخبار و احادیث ائمه (ع)، حتی در یک حدیث نمی‌بینیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت و ضد اسلام تلقی شده باشد (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۸۸). روشن است که این مخالفت نکردن را نمی‌توان تقیه دانست؛ زیرا اگر این علوم، موجب انحرافات عقیدتی و فکری در جامعه اسلامی می‌شد، قطعاً ائمه (ع) نسبت به آن واکنش نشان می‌دادند، چنانکه در موارد متعدد دیگری که ائمه (ع) با چنین انحرافات مواجه می‌شدند، مخالفت خود را ابراز می‌نمودند. بنابراین عدم واکنش منفی ائمه (ع) به ترجمه علوم وارداتی، می‌تواند دلیلی

بر تأیید ضمنی این حرکت یا حداقل مخالفت نکردن آنان به شمار آید.

۳. درباره مشغول نمودن مردم به علوم وارداتی و مراجعه نکردن به اهل بیت (ع) باید گفت؛ به گواهی تاریخ، بیشتر مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و تغییر مسیر خلافت، از اهل بیت (ع) جدا شدند. این گروه با توجه به شرایط سیاسی جامعه و محدودیت‌هایی که از قبل برای ائمه (ع) فراهم شده بود، چه پیش از ترجمه این علوم و چه پس از آن، به آنان مراجعه نمی‌کردند. دوستان و علاقه‌مندان علوم اهل بیت (ع) نیز همواره خود را به علوم و معارف آنان نیازمند می‌دیدند و از محضر آنان استفاده می‌نمودند و ترجمه علوم وارداتی تأثیری در این زمینه نداشت. شاهد آن نیز شاگردان بی‌شماری است که به گواهی تاریخ از محضر ائمه (ع) استفاده می‌نمودند و آثار فروانی که از ائمه (ع) و اصحاب و شاگردان آنان برجای مانده است.

۴. هدف سوء و ناپسند عاملان یک‌عمل را نباید به معنای ناپسند بودن اصل آن دانست. هدف خلفا از ترجمه آثار مذکور، به‌ویژه کتب فلسفی و الهیات هرچه بوده باشد، ما را از این گونه علوم بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا پاره‌ای از مسائل، تنها به‌روشنایی عقلی باید بررسی شود و نمی‌توان در آنها به آیات و روایات و امور نقلی استناد کرد و می‌بایست از عقل و روش‌های عقلی مدد گرفت. افزون بر آنکه، تبیین عقلانی معارف دین و دفاع از آنها در برابر فلسفه‌های مادی، مستلزم آشنایی با مباحث عقلی و فلسفی است. علامه طباطبایی معتقد است، منظور ناموجه حکومت‌های وقت و سوء استفاده آنها از ترجمه و ترویج الهیات، ما را از این مباحث بی‌نیاز نمی‌کند و موجب نمی‌شود که از اشتغال به آنها اجتناب ورزیم (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۳-۸۴). ایشان در نقد دیدگاه اصحاب تفکیک می‌گویند: همواره ساختن راهی به‌منظور غرضی فاسد، یا طی آن با هدفی ناپسند، منافاتی با این ندارد که آن راه، مستقیم و نائل به هدف باشد؛ همچون شمشیری که مظلومی را با آن می‌کشند و همچون دین، که آن را در راه کسب غیر رضای خدا به‌کار می‌گیرند. وانگهی، حق، حق است؛ از هر کجا و هر کس گرفته شود و ایمان، یا کفر و تقوا یا فسق دارنده‌اش، هیچ اثری در آن ندارد و اعراض از حق به سبب دشمنی با حامل آن، چیزی جز تعصب جاهلی که خداوند در قرآن آن را نکوهیده، نیست (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۲۵۷/۵-۲۶۰). به تعبیر رایج، باید از مغالطه میان انگیزه و انگیزه پرهیز کرد و انگیزه را با نفس عمل و نتیجه آن خلط نمود.

۳. انگیزه‌های مترجمان غیر مسلمان

با توجه به اینکه بسیاری از مترجمان نهضت ترجمه، از غیر مسلمانان، مانند مسیحیان، زرتشتیان، یهودیان، صابئیان و پیروان ادیان دیگر بودند (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۱۲۰؛ صفا، ۱۳۸۴: ۲۸)، تا جایی که برخی از

مستشرقان معتقدند که بیشتر مترجمان از مسیحیان کلیساهای مختلف بودند (روزنتال، ۱۳۸۲: ۱۶۴). یکی از مواردی که اصحاب مکتب تفکیک در زیرسؤال بردن نهضت ترجمه به آن استناد می‌کنند، اهداف و انگیزه‌های این گروه از مترجمان، به‌ویژه مسیحیان، از ترجمه آثار مذکور است. از دیدگاه تفکیکیان، شباهت تامی میان اهداف و فعالیت‌های مترجمان مسیحی و غیره، در دستگاه خلافت و مراکز فرهنگی اسلامی، با فعالیت‌های فرهنگی تبشیری و میسیونرهای مسیحی در روزگار اخیر وجود دارد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۹۶). این شباهت، این فرضیه را تقویت می‌کند که آنان آگاهانه و با اهداف و اغراض خاص به ترجمه آثار مذکور اقدام نمودند.

تحلیل و نقد

درباره انگیزه مترجمان، اگر نمی‌توان این احتمال را نفی نمود که برخی از آنان، دارای انگیزه‌های خاص دینی و سیاسی نیز بوده‌اند؛ اما حکم کلی در این زمینه، به‌گونه‌ای که همه یا بیشتر آنان را دربر گرفته و اساس این حرکت را زیر سؤال برد، بسیار دشوار به‌نظر می‌رسد. یکی از دلایل مهمی که بیشتر مترجمان، غیر مسلمان بودند، آشنایی آنان با زبان‌های دیگر، به‌ویژه زبان مبدأ و مقصد آثار ترجمه شده بود. افزون بر آن، انگیزه‌های مادی و کسب درآمد قابل توجه از این طریق، به‌ویژه با توجه به حمایت‌های مالی خلفا را نباید از نظر دور داشت. علاوه بر این، مترجمان، فقط کتاب‌های منطقی، فلسفی و عرفانی که مورد نقد جدی اصحاب تفکیک است، ترجمه نکردند، بلکه آثار متعددی در زمینه علوم دیگر، مانند علوم طبیعی نیز ترجمه گردید که انگیزه‌های فرهنگی، مذهبی در آن نقشی نمی‌توانست داشته باشد.

۴. آثار سوء نهضت ترجمه

از نظر تفکیکیان، نهضت ترجمه آثار سوء عمیق و فراوانی برای اسلام و جامعه اسلامی در پی داشت، تا جایی که میرزای اصفهانی ترجمه علوم، مانند فلسفه و انتشار آن در میان مسلمانان عصر عباسی را، مصیبتی بزرگتر از مصیبت سقیفه برای اسلام و مسلمانان برمی‌شمارد (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۵۶). مهم‌ترین آثار سوء و پیامدهای منفی نهضت ترجمه از دیدگاه مکتب تفکیک عبارت‌اند از:

۱. احساس بی‌نیازی امت اسلامی از رجوع به اهل بیت (ع) و کوچک‌شمردن علوم اهل بیت (ع)؛ به اعتقاد میرزای اصفهانی، بعد از ترجمه فلسفه، مسلمانان از علوم اهل بیت (ع) احساس بی‌نیازی کردند، تا جایی که به احتجاج با ایشان برخاستند؛ چنان که از تاریخ حوادث زمان امام رضا (ع) این موضوع به‌دست می‌آید. بلکه مسئله بدان‌جا منتهی شد که علوم اهل بیت (ع) در میان پیروانشان کوچک شد (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۹۸).

۲. تأویل قرآن و روایات با دانش‌های بشری، به‌ویژه علوم یونانی؛ یکی از مهم‌ترین آثار سوء ترجمه از

نظر تفکیکیان، تأویل معارف وحیانی با معارف بشری است که موجب آسیب‌رساندن به معارف وحیانی گردید. به اعتقاد اصفهانی، در نتیجه ترجمه علوم یونانی مسلمانان، سخنان اهل بیت(ع) را به علوم بشری یونانی تأویل کرده و چنین پنداشتند که فهم مراد و منظور ایشان، متوقف بر فراگیری علوم یونانی است» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۹۸). تأویل در فلسفه و عرفان اسلامی حضوری بسیار گسترده یافت و نمونه‌هایی از آن را در آثار فلاسفه‌ای مانند، ملاصدرا و حاجی سبزواری و دیگران می‌توان مشاهده نمود (حکیمی، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۳).

۳. التقاط اندیشه‌های بشری با معارف دینی و وحیانی؛ التقاط، به‌ویژه در برخی زمینه‌ها مانند مباحث کلامی و اصولی دین با مباحث فلسفی بسیار شدید بوده و آسیب‌هایی به خلوص معارف دینی وارد نمود. به اعتقاد حکیمی، این امتزاج و التقاط مورد تأیید خود فلاسفه اسلامی نیز می‌باشد (حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۴. غلبه جهالت بر مردم؛ میرزای اصفهانی معتقد است، بعد از ترجمه کتب فلسفه، علوم الهی و بشری با هم خلط شد و جهالت بر مردم مستولی گردید و نوعی بی‌نیازی از علوم اهل بیت(ع) به وجود آمد (جمشیدی و مشهدی، ۱۳۹۳: ۳۴).

۵. دور ماندن از فهم صحیح معارف قرآنی و تعالیم وحیانی (مظفری، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۵).

اصحاب مکتب تفکیک با توجه به موارد فوق و برخی موارد دیگر معتقدند، نهضت ترجمه، نتایج زیان‌باری در پی داشته است.

تحلیل و نقد

درباره مدعای اهل تفکیک مبنی بر آسیب‌رساندن آثار ترجمه‌شده، به‌دین و معرفت دینی مسلمانان، اگرچه نمی‌توان به‌طور کلی تأثیرات ترجمه این علوم را بر اندیشه اسلامی انکار نمود (ابراهیمی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۳)، اما پرسش‌هایی که مطرح است اینکه آیا علوم وارداتی همگی ضد دین بوده‌اند؟ آیا فلسفه، منطق و عرفان و تمام اندیشه‌های فلاسفه و عارفان، ضد دین است؟ حتی اگر مبانی و معانی علمی، مانند فلسفه یونانی با دین هم‌خوان و هماهنگ هم نباشد، دست‌کم نمی‌توان آن را به‌کلی مخالف و ضد دین دانست.

خطرناک‌تر دانستن نهضت ترجمه برای اسلام و مکتب اهل بیت(ع) از سقیفه نیز، این پرسش را مطرح می‌کند که اگر واقعا ترجمه این آثار تا این اندازه برای اسلام خطرناک بود، چرا پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) مسلمانان را از چنین خطر بزرگی آگاه نساختند و با دستور دادن به فراگیری علم و دانش حتی از مشرک و منافق، آنان را به این کار تشویق کردند و از فلاسفه‌ای همچون ارسطو و افلاطون به‌نیکی یاد کردند؟ برای نمونه امام صادق(ع) در روایتی، از ارسطو به‌عنوان «معلم الاطباء» و از افلاطون به «رئیس الحكماء» تعبیر فرموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱۷۲). در توحید مفضل نیز آن حضرت،

برهانی از زبان ارسطو در رد دهریون نقل فرموده‌اند که خود گواهی بر تأیید سخنان اوست (مفضل بن عمر، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

نکته آخر اینکه، با فرض پذیرش آثار و پیامدهای منفی برای نهضت ترجمه، این پرسش پیش روی اصحاب تفکیک قرار دارد که آیا این نهضت، هیچ اثر مثبتی در پی نداشته است؟ به نظر می‌رسد، اصحاب تفکیک با توجه به نگرش منفی خویش به نهضت ترجمه، از آثار مثبت فراوان آن چشم‌پوشی نموده یا آن را انکار کرده‌اند؛ از جمله این آثار می‌توان به بهره‌مندی از چکیده علوم تمدن‌های دیگر (عظیمی اعتمادی، ۱۳۷۶: ۱۳۵)، توسعه و شکوفایی تمدن اسلامی، ظهور و بروز استعدادها و نوآوری‌های علمی و عرضه دستاوردهای بزرگ علمی به بشریت، رشد و توسعه علوم، مانند تفسیر و کلام در پرتو گسترش علوم عقلی، رشد و گسترش زبان عربی به عنوان زبان علمی جهان اسلام، احیاء منابع و متون علمی کهن، تأسیس و توسعه مراکز علمی، پژوهشی در جهان اسلام، اشاره نمود (جان احمدی، ۱۳۷۰: ۱۲۲-۱۲۷).

ترجمه کتب و آثار غیر مسلمانان، هرچند با انگیزه‌های نادرست خلفا صورت گرفته باشد، مسلمانان را با علوم مختلف آشنا کرد و به آنان امکان داد تا در پرتو تعالیم عالیّه اسلام و بهره‌گیری از دانش‌های بشری، پایه‌های تمدن بزرگ اسلامی را هرچه مستحکم‌تر سازند و تا قرن‌ها سیادت علمی و فرهنگی عالم را به خود اختصاص دهند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه به اجمال در پژوهش حاضر آمده، دیدگاه مکتب تفکیک درباره نهضت ترجمه از جهات گوناگونی، قابل نقد است که به مواردی از آن در این پژوهش اشاره شد. در جمع‌بندی بحث باید گفت؛ بخشی از دیدگاه و دلایل اصحاب تفکیک در مخالفت با نهضت ترجمه، برخاسته از مبانی فکری و معرفتی این جریان و نوع نگرش آنان به دین، عقل و علم است که با دیدگاه فلاسفه و موافقان نهضت ترجمه تفاوت دارد. در این زمینه، نقدهای فراوانی از سوی فلاسفه به این مبانی وارد شده است. بخش دیگری از دلایل آنان، برخاسته از پیش‌فرض‌ها یا فرضیات ذهنی آنان درباره هدفمند و مبتنی بر فرضیه توطئه‌دانستن نهضت ترجمه است که در این باره نیز دلایل متقن و شواهد و مستندات کافی ارائه نموده‌اند. اگرچه در اصل تقابل خلفای اموی و عباسی با ائمه (ع) تردیدی وجود ندارد و شواهد بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد؛ اما اینکه نهضت ترجمه نیز جزئی از کلان پروژه تقابل خلفای عباسی با اهل بیت (ع) بوده باشد، تردید وجود دارد. افزون بر آنکه آموزه‌های دینی ناظر به کسب دانش، نه تنها تعارضی با ترجمه و اخذ و اقتباس از علوم دیگران ندارد، بلکه به صورت کلی مؤید آن نیز به شمار می‌رود. البته، در این میان ممکن است برخی آثار و علوم مضر یا غیر مفید نیز وجود داشته باشد، اما پرسش این است که آیا این آثار در اندازه‌ای بوده است که اصل کار زیر سؤال برود؟ افزون بر آن، عدم واکنش جدی و مخالفت آشکار ائمه (ع) با ترجمه آثار مذکور نیز دلیلی بر تأیید ضمنی و عدم مخالفت با آن به شمار می‌رود؟

صرف نظر از موارد فوق، پرسش دیگری پیش روی اصحاب تفکیک قرار دارد و آن اینکه آیا قرآن از اهل بیت (ع) جداست و آیا این نهضت موجب تضعیف قرآن و به حاشیه‌راندن معارف قرآن نیز گردید یا خیر؟ اگر پاسخ آنان مثبت باشد، که ظاهراً چنین است، باید نتیجه گرفت که خلفای عباسی نه تنها در پی تقابل با اهل بیت (ع) و به حاشیه‌راندن آنان، بلکه در تقابل با اصل اسلام قرار داشتند و درصدد از بین بردن اسلام و قرآن بودند. در این صورت، اثبات این مدعا به مراتب دشوارتر از مدعای نخست خواهد بود. افزون بر آن، شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوره و قرون بعد نیز زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا اگر نهضت ترجمه، موجب آسیب‌رساندن به قرآن و اسلام گردید، چگونه فرهنگ و تمدن اسلامی شکوفا گردید و علما و دانشمندان بسیاری در این دوره ظهور نمودند و پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه‌های مختلف علمی، به ویژه علوم اسلامی صورت گرفت؟

منابع

- ابراهیمی زاده، احمد، جلائیان اکبرنیا، علی و میرزایی، محمد (۱۳۹۹). نهضت ترجمه و تأثیر آن بر اعتبار سنجی ظنون. *فقه و اصول*، (۱۲۱).
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۵۱۴۱۷). *الفهرست*. بیروت: دارالمعرفه.
- اسلامی اردکانی، سیدحسن (۱۳۹۷). *سودای تفکیک: جستارهایی در سنت فکری، روش شناسی و شخصیت‌های مکتب تفکیک*. تهران: کرگدن.
- ارشادی‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). نقد و بررسی نظریه تفکیک. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اصفهانی، میرزا محمدمهدی (۱۳۶۳). *ابواب الهدی*. مشهد: سید محمد باقر نجفی یزدی.
- اصفهانی، میرزا محمدمهدی (۱۳۸۷). *ابواب الهدی*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی منیر.
- اصفهانی، میرزا محمدمهدی (۱۳۴۸). *تقریرات*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۷۹). نهضت ترجمه؛ نتایج و پیامدهای آن. *تاریخ اسلام*، (۴).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *تاریخ معتزله*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمشیدی، حسن و مشهدی، تکتم (۱۳۹۳). *نقدهای استاد آشتیانی بر مکتب تفکیک*. کتاب ماه فلسفه، (۸۰).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸). *اجتهاد و تقلید در فلسفه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۵). *شرف الدین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). *مکتب تفکیک*. تهران: دلیل ما.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۱). *مکتب تفکیک*. کیهان فرهنگی، (۹۵).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). عقل خود بنیاد دینی. *بازتاب اندیشه*، (۲۱).
- خادمی، عین‌الله و عربی، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی آرای علامه مجلسی و علامه طباطبایی در عرصه چپستی عقل و کارکردهای آن. *حکمت و فلسفه*، ۸ (۲).
- سیدان، سیدجعفر (۱۳۸۹). *سمات*. دفتر ویژه: مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، (۲).
- سیدان، سیدجعفر و نوروزی محمدرضا (۱۳۹۲). تبیین و دفاع امام رضا (ع) از معارف اسلامی در تقابل با نهضت ترجمه و آراء متکلمان. *مطالعات قرآن و حدیث*، ویژه پژوهش‌های رضوی. ۱۱ (۲۱).
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*. تهران: رامین.
- طباطبایی، محمدحسین (۵۱۴۱۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱). *مجموعه مقالات / بررسی‌های اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عظیمی اعتمادی، محسن (۱۳۷۶). نهضت ترجمه و نقل آثار و علوم بیگانگان طی قرون دوم تا چهارم هجری و تأثیرات آن بر تمدن اسلامی. *نامه فرهنگ*، (۲۶).
- مجلسی، محمدباقر (۵۱۴۰۳). *بحار الانوار*. تهران: مؤسسه الوفا.
- مسعودی، علی بن حسین (بی تا). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. بیروت: دارالفکر.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). بیست گفتار. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

مظفری، حسین (۱۳۸۴). معرفی مکتب تفکیک و نقد نگاه این مکتب به ترجمه فلسفه از یونانی به عربی. معارف عقلی، (۲).

مفضل بن عمر (۱۳۸۸). توحید مفضل، ترجمه محمد باقر مجلسی. تصحیح و ویرایش محمد نبی فرهودی. قم: بقیة الله.

ملکی میانجی، محمدباقر (۱۳۷۳). توحید/لامامیه. ترجمه محمد بیایانی اسکویی و بهلول سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۲). آئین و اندیشه: بررسی مبانی و دیدگاههای مکتب تفکیک. تهران: حکمت.

وکیلی، محمدحسن (۱۴۰۲). تاریخ و نقد مکتب تفکیک. قم: کانون اندیشه جوان.

Transliteration

- Azimi Etemadi, Mohsen (1997). The Movement of Translation and Translating Foreign Works and Sciences during the Second to Fourth Centuries AH and Its Effects on Islamic Civilization. Nāmeḥ Farhang, (26).
- Ebrahimizadeh, Ahmad; Jalaian Akbarnia, Ali and Mirzaei, Mohammad (2019). The Translation Movement and Its Impact on the Validation of Suspects. Jurisprudence and Principles, (121).
- Ershadinia, Mohammad Reza (2003). Criticism and Study of the Separation Theory. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Eslami Ardakani, Seyyed Hassan (2018). The Desire for Separation: Essays in the Intellectual Tradition, Methodology and Personalities of the Separation School. Tehran: Kargadan.
- Hakimi, Mohammad Reza (1981). Aql-e Khod Bonyād-e Dīnī. Reflection of Thought, (21)
- Hakimi, Mohammad Reza (1992). Maktab-e Tafkīk (The School of Separation). Kayhān-e Farhangī, (95).
- Hakimi, Mohammad Reza (1994). Maktab-e Tafkīk (The School of Separation). Tehran: Dalīl-e Mā.
- Hakimi, Mohammad Reza (1996). Šaraf al-Dīn. Tehran: Islamic Culture Publishing House.
- Hakimi, Mohammad Reza (1999). Ijtihad and Imitation in Philosophy. Tehran: Islamic Culture Publishing House.
- Ībn Nadīm, Moḥammad b. Ishāq. (1996). al-Fīhrīst. Beirut: Dār al-Maʿrifa.
- Iṣfahānī, Mīrzā Moḥammad-Mahdī. (1969). Taqrīrāt. Mashhad: Āstān-e Qods-e Rażawī. o

- Iṣfahānī, Mīrzā Moḥammad-Mahdī. (1984). *Abwāb ul-Hodā*. Mashhad: Seyyed Moḥammad Bāqir Najafī Yazdī.
- Iṣfahānī, Mīrzā Moḥammad-Mahdī. (2008). *Abwāb ul-Hodā*. Tehran: Mu'assese-ye Farhangī va Enteshārātī-ye Monīr.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafar (1989). *Mu'tazilite History*. Tehran: Ganj-e Daneš Library.
- Jamshidi, Hassan and Mashhadi, Toktam (2014). Criticisms of Professor Ashtiani on the School of Separation. *Book of the Month of Philosophy*, (80).
- Jan Ahmadi, Fatemeh (1990). "The Translation Movement; Its Results and Consequences. *History of Islam*, 1(4).
- Khademi, Ainollah and Arabi, Alireza (2012). A comparative study of the views of Allama Majlisi and Allama Tabatai in the field of the nature of reason and its functions. *Wisdom and Philosophy*, 8 (2).
- Majlesī, Moḥammad Bāqer (1993 AH). *Bīḥār Al-Anwār*. Tehran: Al-Wafa Foundation.
- Maleki Miyanji, Mohammad Baqir (1994). *Tawheed al-Īmamīyah*. Translated by Mohammad Bayani Oskoui and Behloul Sajjadi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mas'ūdī, 'Alī b. Ḥossāin (n.d.). *Morūj ul-Zahab*. Beirut: Dār al-Fīkr.
- Mofaḍḍal b. 'Umar (2009). *Tawheed Mofaḍḍal*, translated by Mohammad Baqir Majlisi. Corrected and edited by Mohammad Nabi Farhoudi. Qom: Baqīyat Allāh.
- Motahari, Morteza (1979). *Bīst Goftār*. Tehran: ṣadrā.
- Motahari, Morteza (2009). *Education in Islam*. Tehran: ṣadrā.
- Mousavi, Seyyed Mohammad (2003). *Religion and Thought: A Study of the Foundations and Views of the School of Separation*. Tehran: Ḥekmat.
- Mozafari, Hossein (2005). *Introducing the School of Separation and Criticizing the School's View of Translating Philosophy from Greek to Arabic*. Ma'ārif 'Aqlī, (2).
- Safa, Zabihollah (2005). *History of Intellectual Sciences in Islamic Civilization*. Tehran: Rāmīn.
- Seyedan, Seyyed Jafar (2010). *Samāt*. Special Office: The School of Separation and Its Distinctions with Philosophy and Mysticism, (2).
- Seyedan, Seyyed Jafar and Norouzi Mohammad Reza (2013). *Imam Reza's (AS) Explanation and Defense of Islamic Knowledge in Contrast with the Translation Movement and the Opinions of Theologians*. *Studies of the Quran and Hadith, Specializing in Razavi Research*. 11 (21).
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1990). *Al-Mīzān*. Beirut: Al-'Alamī Press Foundation.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1992). *Collection of Islamic Articles/Reviews*. Tehran: Islamic Culture Publishing House.

Vakili, Mohammad Hassan (2023). History and Criticism of the School of Separation. Qom: Kānūn-e Andīše javān.